

شورای راهبردی
روابط خارجیپیام ارسال جنگنده‌های
فرانسوی به لهستان

در منطق روابط بین الملل، کشورها معمولاً بر پایه ادراک تهدید عمل می‌کنند، نه براساس تحلیل‌های آرومندانانه. ورود پهپادهای روسی به حریم هوایی لهستان و فعال‌سازی ماده چهارم ناتو توسط ورشو، نشانه‌ای آشکار از همین منطق بود؛ تهدید جدی احساس شد و حمایت جمعی طلب شد. فرانسه، هوایم‌هایی را به لهستان فرستاده که در مأموریت‌های بازدارندگی هسته‌ای این کشور تعریف می‌شوند. اگر چه گزارش‌ها تأکید دارند که این جنگنده‌ها فاقد کلاهک هسته‌ای هستند، اما نفس حضورشان در پایگاهی تنها چندده کیلومتر دورتر از مرز بلاروس، معنا و پیامی روشن دارد. در ظاهر امر، این اقدام تلاشی برای نمایش تعهد ناتو به دفاع جمعی و ارسال هشدار می‌باشد. مستقیم به مسکو است، اما با این حال پرسش اصلی این است که چنین رویکردی تا چه اندازه عقلانی و پایدار است؟

تجربه نشان داده است که نمایش قدرت، به‌ویژه هنگامی که با مؤلفه هسته‌ای گره می‌خورد، می‌تواند مارپیچ امنیتی را فعال کند. اقدام فرانسه ممکن است در کوتاه‌مدت برای لهستان و کشورهای جناح شرقی، آرامش روانی برقرار کند، اما در بلندمدت احتمالاً بیش از آنکه امنیت بیاورد، ناامنی ایجاد می‌کند. روسیه به‌طور طبیعی چنین اقدامی را تهدید تلقی خواهد کرد و برای پاسخ، چه در کالینین‌گراد و چه در مرزهای بلاروس، به تقویت توان نظامی خود متوسل می‌شود. بدین ترتیب روندی آغاز می‌شود که نتیجه آن، افزایش بی‌ثباتی در سراسر اروپا خواهد بود.

لهستان در مواجهه با تهدیدات اخیر، به سازوکارهای جمعی ناتو متوسل شد و توانست حمایت فرانسه را جلب کند. اما این حمایت، بیش از آنکه به موازنه نظامی واقعی منجر شود، نمادین است. سه جنگنده اف‌۱۵ به‌تنهایی توانایی تغییر معادله قدرت در شرق اروپا را ندارند. احتمالاً ارزش این اقدام بیشتر در بُعد سیاسی آن است؛ پیامی به روسیه و به افکار عمومی اروپا که لهستان تنها نیست. با این حال انکای بیش از حد به نمادها می‌تواند خطرناک باشد. زیرا اگر روسیه واکنشی شدیدتر نشان دهد، ناتو ناچار خواهد شد میان عقب‌نشینی یا تشدید تقابل، یکی را برگزیند؛ هر دو گزینه پیامدهای پرهزینه‌ای خواهند داشت.

افزون بر این، هزینه‌های چنین اقداماتی نیز باید مدنظر قرار گیرد. در سال‌های اخیر هزینه‌های دفاعی اروپا به بالاترین سطح خود پس از جنگ سرد رسیده و فشار زیادی بر بودجه‌های ملی وارد کرده است. لهستان از جمله کشورهایی است که هزینه دفاعی خود را به‌طور چشمگیر افزایش داده است. در شرایطی که بسیاری از جوامع اروپایی با چالش‌های اقتصادی، انرژی و اجتماعی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، تداوم این مسیر می‌تواند مشروعیت داخلی سیاست‌های امنیتی را زیر سؤال ببرد. در همین حال، روسیه سال‌هاست ناتو را متهم به محاصره و تهدید مستقیم می‌کند. اعزام جنگنده‌هایی با قابلیت هسته‌ای به شرق اروپا می‌تواند به‌سادگی در خدمت همین روایت قرار گیرد و ابزار تبلیغاتی مؤثری برای کرملین باشد. بدین ترتیب، ناتو در تلاش برای تقویت بازدارندگی، عملاً زمینه‌ای برای توجیه بیشتر رفتارهای تهاجمی روسیه فراهم می‌کند.

از سوی دیگر، حضور مداوم جنگنده‌ها و پهپادها در مرزهای پرتنش، احتمال بروز حادثه ناخواسته را بالا می‌برد. در چنین فضایی، یک خطای انسانی، نقص فنی یا سوءمحاسبه می‌تواند بحران امنیتی گسترده‌ای ایجاد کند. تاریخ روابط بین‌الملل پر است از نمونه‌هایی که یک حادثه کوچک نظامی، به بحرانی بزرگ و پرهزینه تبدیل شده است.

به نظر می‌رسد اروپا در مسیر پرخطری قرار گرفته است. بازدارندگی نظامی به‌ویژه با تکیه بر ابزارهای هسته‌ای، اگر چه در کوتاه‌مدت آرامش ایجاد می‌کند، اما در بلندمدت می‌تواند هزینه‌های اقتصادی، اجتماعی و امنیتی سنگینی به همراه داشته باشد. خطر اصلی اینجاست که تصمیم‌سازان اروپایی ممکن است بیش از حد بر ابزار نظامی تکیه کنند و دیپلماسی کاهش تنش را به حاشیه برانند. چنین روندی نه تنها امنیت قاره سبز را تضمین نمی‌کند، بلکه اروپا را به سمت رقابتی پرهزینه و فرسایشی سوق می‌دهد که خروج از آن دشوار خواهد بود.

استقرار جنگنده‌های فرانسه در لهستان بیش از آنکه نشانه‌ای از قدرت‌نمایی خردمندانه باشد، نمودی از سیاستی واکنشی و کوتاه‌نگر است. اروپا امروز بیش از هر زمان دیگری نیازمند ترکیب بازدارندگی هوشمند با ابتکارهای دیپلماتیک، گفت‌وگوهای اعتمادساز و تلاش برای مدیریت بحران است. تداوم مسیر کنونی، اگر با رویکرد انتقادی و بازنگری همراه نشود، می‌تواند قاره را وارد چرخه‌ای خطرناک کند که خروج از آن بسیار دشوار و پرهزینه خواهد بود.



یاسمن طاهریان

خبرنگار گروه بین‌الملل

زمانی که نامزدهای رهبری حزب حاکم لیبرال دموکرات ژاپن برای مناظره‌ای دور هم جمع شدند تا چند کلمه‌ای را به انگلیسی بگویند، سناتور سانائۀ تاکاچی خیلی مختصر گفت: «ژاپن برگشته»، اما پیروزی او در روز شنبه در رقابتی که عمدتاً مردانه بود نشانه‌ای از ورود ژاپن به وادی متفاوتی است: در هشت دهه پس از پایان جنگ جهانی دوم، در صورت تأیید پارلمان در ۱۵ اکتبر قرار است اولین نخست‌وزیر زن روی کار بیاید؛ مسیری که به تقلید از قهرمان خود، مارگارت تاچر، رهبر سابق بریتانیا، برای ساخت کشوری «قوی و مرفه» است. تاکاچی به‌طور مرتب از تاچر به عنوان فردی که از او الهام می‌گرفت، یاد می‌کند و رهبر حزب محافظه‌کار و شخصیت تفرقه‌انداز سیاست‌های بریتانیا را که به عنوان «بانوی آهنین» شناخته می‌شود، فردی با شخصیت و اعتقادات قوی به همراه «گرمای زنانه‌اش» می‌داند. تاکاچی می‌گوید در سال ۲۰۱۳ کمی پیش از مرگ تاچر در یک سمپوزیوم با او دیدار کرده است. پس از آنکه هیچ‌کدام از نامزد حزب لیبرال دموکرات نتوانستند در دور اول رای‌گیری اکثریت آراء را کسب کنند این سیاستمدار ۶۴ ساله در مرحله دوم توانست با پیروزی بر شینجیرو کویزومی، فرزند جونیچيرو کویزومی، نخست‌وزیر اسبق ژاپن (از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶) رهبری حزب را کسب کند. شینجیرو کویزومی، وزیر کشاورزی ۴۴ ساله‌ای است که پیش از انتخابات درون حزبی روز شنبه به‌عنوان یکی از نامزدهای محبوب شناخته می‌شد. تاکاچی در صورت تأیید در پارلمان جانشین شیگرو ایشیبا، نخست‌وزیر پیشین ژاپن خواهد شد که ماه گذشته، پس از کمتر یک سال از قدرت کناره‌گیری کرد.

سانائۀ تاکاچی که بود؟

او یکی از معدود زنانی است که به بالاترین سطوح دولت



تاکاچی از تاچر به عنوان فردی که از او الهام می‌گرفت، یاد می‌کند و رهبر حزب محافظه‌کار سیاست‌های بریتانیا را که به عنوان «بانوی آهنین» شناخته می‌شود، فردی با شخصیت و اعتقادات قوی به همراه «گرمای زنانه‌اش» می‌داند

در ژاپن رسیده است. به‌محض آنکه تاکاچی، همانطور که به‌طور گسترده‌ای انتظار می‌رود، در پارلمان ژاپن تأیید شود، پنجمین نخست‌وزیر ژاپن خواهد شد. حزب لیبرال دموکرات بزرگترین حزب در پارلمان ژاپن است اما این امر همچنان تضمین شده نیست چون ائتلاف حزب حاکم، تحت رهبری ایشیبا در هیچ‌کدام از دو مجلس پارلمان ژاپن موسوم به «دایت ملی» در یک سال گذشته در اکثریت قرار نداشت. به‌گزارش رویترز، تحلیل‌گران سیاسی می‌گویند پیروزی غیرمنتظره تاکاچی که حامی سیاست‌های دولتی است که رشد اقتصادی، کاهش مالیات و افزایش هزینه‌های دولت را در اولویت قرار می‌دهد، می‌تواند اعتماد به نفس سرمایه‌گذاران در یکی از بدهکارترین اقتصادهای جهان را متزلزل کند، و در عین حال مواضع ملی‌گرایانه او می‌تواند باعث ایجاد اختلاف با همسایه قدرتمندش، چین شود. تاکاچی یکی از منتقدان شناخته‌شده تلاش‌های چین از گسترش نفوذ نظامی و اقتصادی چین است. او در سال جاری پیشنهاد داد که ژاپن می‌تواند یک «ائتلاف شبه‌امنیتی» با تایوان تشکیل دهد؛ جزیره‌ای دموکراتیک که چین با استقلال آن مخالف است. طبق وب‌سایت شخصی تاکاچی، او با مدرک مدیریت بازرگانی از دانشگاه کوبی فارغ‌التحصیل شد. در سال ۱۹۸۷، برای دوره تکمیلی یک سال را در آمریکا در کنار پت شرودر، نماینده دموکرات از ایالت کلورادو کار کرد. او پیش از آنکه وارد سیاست شود، برای مدتی کوتاه به‌عنوان

تاج‌سَر

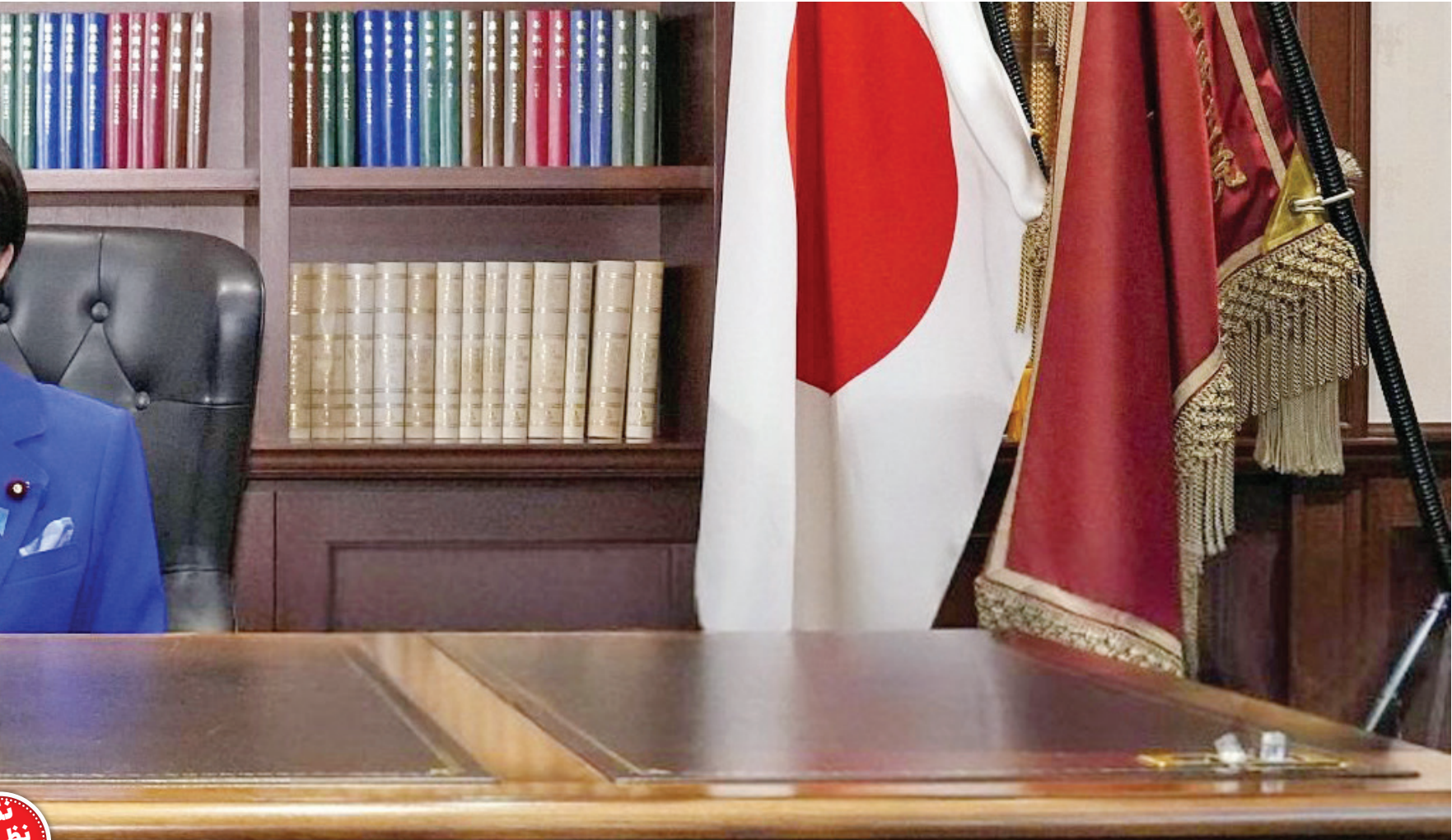
درباره سانائۀ تاکاچی که با رسیدن به ریاست حزب

مجری تلویزیونی کار کرد. در سال ۱۹۹۳ توانست به‌عنوان سیاستمداری مستقل وارد مجلس سفلای شود و پس از آن در سال ۱۹۹۶ به حزب لیبرال دموکرات پیوست. در سال‌های ۲۰۰۰، تاکاچی به یکی از متحدان آبه تبدیل شد که بعدها رکورددار طولانی‌ترین دوران نخست‌وزیری در ژاپن را رقم زد. او دو بار با یک مرد ازدواج کرده: تاکو یاماموتو، عضو پیشین دایت ملی. تاکاچی در ازدواج اول خود فامیلی همسرش را گرفت اما پس از آنکه طلاق گرفتند و دوباره در سال ۲۰۲۱ ازدواج کردند، یاماموتو فامیلی همسرش را گرفت.

سیاست‌های تاکاچی

تاکاچی مخالف ازدواج همجنسگرایان و اجازه به زوج‌ها برای داشتن فامیلی‌های جداگانه است؛ مسئله‌ای که حمایت بسیار گسترده‌ای در جامعه ژاپن دارد اما با مخالفت سرسختانه محافظه‌کاران روبه‌رو است.

اما این سیاست‌های اقتصادی تاکاچی است که می‌تواند بزرگترین شوک را ایجاد کند. او به عنوان شاگرد شینزو آبه و یکی از حامیان دیرینه سیاست‌های اقتصادی «آبه‌نومیکس»، خواستار هزینه‌های بیشتر دولت و کاهش مالیات برای مقابله با افزایش هزینه زندگی است و از تصمیم بانک ژاپن برای افزایش نرخ بهره انتقاد کرده است. تاکاچی همانند آبه و دیگر محافظه‌کاران، استدلال می‌کند که در مورد جنایات ژاپنی‌ها در طول جنگ جهانی دوم اغراق شده است. او به‌طور مرتب از «معبد یاسوکونی» که نمادی



آغاز تحولات

ژاپن مسیر تبدیل شدن به یک قدرت

بسیاری از کشورها از این سرنوشت رنج برده‌اند، اما در ژاپن، این شکست منجر به ویرانی فرهنگی نیز شد. شکست و اشغال، ماهیت ملت ژاپن را به‌طور اساسی تغییر داد. در یک تغییر خارق‌العاده، ژاپن ارزش‌های خود را معکوس کرد. فرهنگ صلح‌طلبی را اتخاذ کرد. در حالی که بازرگانان زمانی در رتبه پایین‌تری از جنگجویان و سامورایی‌ها قرار داشتند، حالا بازرگانان در صدر سلسله‌مراتب قرار داشتند. آنها ارتش را چیزی می‌دانستند که از نظر اخلاقی نفرت‌انگیز بود و با نفرت از جنگ به عنوان یک اصل اخلاقی جدید، ژاپن حتی اگر می‌خواست هم نمی‌توانست به یک قدرت مهم تبدیل شود.

اقتصاد مدرن بود، بنابراین مجبور شد نفت، فولاد و سایر مواد معدنی را از خارج از کشور وارد کند. این امر ژاپن را در موقعیت آسیب‌پذیری قرار داد: اگر هر یک از کشورهایی که توکیو از آنها حمایت می‌کرد، توسط قدرت دیگری فتح می‌شد یا به هر دلیلی قادر به تأمین مواد اولیه مورد نیاز ژاپن نبودند، اقتصاد ژاپن به شدت تضعیف می‌شد. برای رهبران ژاپنی، جنگ‌های مبتنی بر کشورگشایی از نظر ژئوپلیتیکی ضروری بودند، حتی اگر قدرت سومی مانند ایالات متحده مداخله می‌کرد.

جدا از منافع ژئوپلیتیکی، فرهنگ ژاپنی، جنگجو را به عنوان شریف‌ترین انسان‌ها، جنگ را به عنوان شریف‌ترین اقدام و مرگ در جنگ را به عنوان شریف‌ترین عمل ستایش می‌کرد. این موردی بود که در آن الزامات ژئوپلیتیکی و هنجارهای فرهنگی ژاپن با هم همسو بودند. ژاپن نیاز داشت جریان منابع طبیعی به داخل را تضمین کند و فرهنگ، جنگ را به عنوان عاملی که منجر به پیروزی اجتناب‌ناپذیر و فضیلت اخلاقی می‌شود، پذیرفت.

پیروزی ایالات متحده بر ژاپن دو تأثیر بر ژاپن داشت. اول، ژاپن با شکست در جنگ، اقتصاد و ارتش خرد شده‌اش، فقیر و ناتوان شد. البته



جورج فریدمن

استراتژیست

در کتاب «صد سال آینده»، من ادعا کردم که ژاپن سومین و مهمترین کشوری است که در دهه ۲۰۲۰ به عنوان یک قدرت بزرگ ظهور خواهد کرد. مهمترین دلیل این بود که پس از جنگ جهانی دوم، پس از ایالات متحده، به دومین اقتصاد بزرگ جهان تبدیل شده بود و تنها در سال ۲۰۱۰ توسط چین و اخیراً توسط آلمان از آن پیشی گرفت. با این حال، ژاپن - به انتخاب خود - یک قدرت نظامی نسبتاً ضعیف بود.

پایان جنگ جهانی دوم تغییر اساسی در فرهنگ ژاپن ایجاد کرد. ژاپن در سال ۱۹۳۱ با حمله به منطقه منچوری چین، نقش خود را در این درگیری ایفا کرد. تا سال ۱۹۳۷، ژاپن حضور خود را در چین گسترش داد و به مرور زمان به سایر کشورهای آسیایی حمله کرد. دلیل این حملات، نیازهای اقتصادی بود. ژاپن فاقد منابع طبیعی لازم برای ساختن یک